



تحلیل سه تلقی و تعریف از تواضع؛ رویکردهای ارسطو، آگوستین و جولیا درایور

مسعود صادقی*

چکیده

«تواضع» یکی از فضایل تا حدی مغفول در دوران جدید است. بر همین مبنا، در نوشتار پیش رو تعاریف متنوع و نسبتاً پراکنده از این فضیلت به اجمال بیان و بررسی شده و در نهایت، نقد و بررسی سه رویکرد اصلی و متفاوت به تواضع، محور کار قرار گرفته است. رویکرد ارسطو به عنوان نماینده تمام و کمال دوران باستان، بر عدم فضیلت‌انگاری «تواضع» تکیه دارد. در رویکرد قدیس آگوستین به عنوان نماینده برجسته متفکران قرون وسطی نه تنها تواضع به مثابه یک فضیلت، بلکه به عنوان مبنای ترین فضیلت در زیست انسانی و ایمانی معرفی می‌شود. جولیا درایور - فیلسوف معاصر - با نگرشی کاملاً متفاوت، تواضع حقیقی را مستلزم نقص معرفتی و بی‌خبری نسبی از خود می‌داند. جمع‌بندی و پیشنهاد نوآورانه مقاله حاضر این است که «تواضع» در سه سطح رفتاری یا بیرونی، روحی یا درونی و وجودی تعریف شود تا از این گذرگاه دست‌کم برخی از چالش‌های موجود در ارائه تبیین و تعریفی دقیق از تواضع مرتفع شود.

کلیدواژه‌ها

تواضع، اخلاق، فضیلت، ارسطو، سنت آگوستین، جولیا درایور.

* استادیار دانشکده پزشکی؛ دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران. | masoud.sadeghi@kums.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۹ □ تاریخ تألیف: ۱۳۹۹/۰۹/۱۵

طرح مسئله

بیشتر ما برتری‌هایمان را به خود و کاستی‌هایمان را به شانس بد و به طور کلی عوامل بیرون از دسترس خود نسبت می‌دهیم. روان‌شناسانی که شیوع غرور و تکبر در میان گروه‌های مختلف را بررسی می‌کنند، بر این ادعا هستند که در حال حاضر، بیشتر افراد، خود را باهوش‌تر از میانگین همسالان و هم‌رده‌هایشان می‌انگارند. نود درصد مدیران مالی، خود را به لحاظ اخلاقی و نیز اقتصادی بالاتر از همکارانشان می‌بینند. بیشتر رانندگان و حتی آنها که سابقه بستری شدن در بیمارستان به واسطه تصادف دارند، خود را رانندگانی ماهر و مطمئن‌تر از دیگران به شمار می‌آورند یا این‌که بیشتر ساکنان شهر لوس‌آنجلس خود را ثروتمندتر از همسایگان‌شان می‌پندارند و با این‌که تنها یک درصد از شاغلان استرالیایی، برتری‌های شغلی خود را کمتر از میانگین لازم می‌دانند (Herrmann, 2000, p. 168). شواهدی از این دست، سبب شده که برخی «تواضع» را از فضایل فراموش شده یا دست‌کم نامحبوب دوران مدرن بدانند و حتی به ادعای برخی، بسیاری از متفکران مدرن و پسامدرن بر این گمان‌اند که تواضع به کاشتن بذر ضعف در وجود آدمیان می‌انجامد و یا به مثابه ابزاری برای تحلیل بردن عظمت و قدرت انسانی عمل می‌کند (Deborah, 2001, p. 5)، اما چه دوران مدرن را بازگشتی نسبی به ارزش‌های یونان باستان بدانیم و چه چنین نیندیشیم، گویا یونانیان نیز ارزش‌چندانی برای تواضع قائل نبودند. السدر مک‌اینتایر که از حیث فضیلت‌گرا بودن با ارسطو هم‌سوئی دارد، اذعان می‌کند که ارسطو تواضع را یک رذیلت می‌داند (Macintyre, 2007, p. 177). به طور کلی یونانیان تواضع را آمیزه‌ای از زبونی، جهل و ضعف دانسته و به‌ندرت آن را به عنوان منشی مطلوب می‌نگریستند (Frank, 1989, p. 90). در ادبیات یونانی نیز به‌ندرت از «تواضع» ذکری به میان آمده، اما در همان موارد اندک نیز از آن به عنوان منشی راهبانه یاد شده است (Casey, 1990, p. 211).

جینین گرنبرگ از تواضع به عنوان تحریف شده‌ترین فضیلت یاد می‌کند (Grenberg, 2005, p. 3) و معتقد است که امروزه سه راهبرد و ترفند برای گریز از تواضع بدون ردّ بنیادی و کلی آن وجود دارد: نخست، بسیاری از مواهب اجتماعی تواضع بهره می‌گیرند؛ بی‌آن‌که به واقع متواضع باشند، یعنی تواضع برای آنها مجموعه‌ای از تعارفات و آداب صوری برای جلب تحسین و آفرین دیگران

است. دوم، برخی تواضع را در جعبه و محفظه‌ای شیشه‌ای قرار می‌دهند و به ستایش صرف آن می‌پردازند. در این نگاه، تواضع، فضیلت قدّیسان، درویشان و مقدّسینی است که برای تماشای عالم آمده‌اند تا سُکنای در آن. تواضع از این منظر برای انسان‌های معمولی نیست. سوم، برخی نیز برای پرهیز از فهمیدن «تواضع» به عنوان حقارت و در نتیجه نفی آن، آن را به مثابه فضیلت انسان‌های فوق‌العاده و به لحاظ اجتماعی ممتاز معرفی می‌کنند (Grenberg, 2005, pp. 3-5).

به نظر می‌آید توجه دوباره به فضیلت تواضع و تأمل و تحلیل عمیق و فلسفی آن، نه تنها یک ضرورت نظری، بلکه زمینه و پشتوانه‌ای است برای احیای عملی آن. بر همین مبنا مسئله اصلی در نوشتار پیش رو در گام اول، تعریف تواضع و تحلیل ویژگی‌های آن و رویکردهای اصلی به آن است و در گام دوم، انتخاب رویکرد مختار و مطلوب به تواضع و ارائه نکاتی تکمیلی در راستای درک بهتر این فضیلت مهم است.



تعاریف گوناگون از تواضع

باربارا ویتفیلد – پژوهشگر حوزه قوای نفسانی – از زمره کسانی است که بجای ارائه تعریفی مشخص از تواضع، نشانه‌های آن را احصا کرده و جمع آمدن این ویژگی‌ها را نشانه تحقق تواضع می‌داند. به اعتقاد او، تواضع دست‌کم دوازده ویژگی و نشانه دارد: گشودگی، جرأت نمی‌دانم گفتن، کنجکاوی، معصومیت، کودک‌وارگی، ابن‌الوقت بودن، معنویت، تحمل و مدارا، صبوری، کمال، جدایی و در نهایت، رهایی از هر آنچه آرامش درونی ما را به مخاطره می‌افکند (Whitfield, 2006, p. 15). اما پاره‌ای از اخلاق پژوهان نیز هستند که فراتر از بیان ویژگی‌ها، تعریفی مشخص از فضیلت تواضع عرضه کرده‌اند که در ادامه، مهم‌ترین آنها را مرور خواهیم کرد. آیریس مرداک – فیلسوف اخلاق انگلیسی – تواضع را نه ناچیز شمردن خویش، بلکه نگرشی غیر خودنگرانه نسبت به واقعیت^۱ می‌داند که به نظر او دشوارترین و در ضمن کانون همه فضایل است (Cooper, 2002, p. 154). برخی دیگر هم با پیون زدن تواضع به مقوله دیگرخواهی، بر این باوراند که تواضع به این معنا نیست که خود را نسبت به دیگران دست‌کم بگیرد و به این معنا هم نیست که مواهبتان را نادیده بگیرد؛ «تواضع»، یعنی از این که تنها به خود فکر کنید، رهایی یابید

1. selfless respect for reality

Worthington, 2007, pp. 2-10)، اما رابرت آدامز - فیلسوف اخلاق معاصر - در کتاب نظریه فضیلت بر این باور است که تواضع معمولاً با عدم زیاده‌روی و اغراق در مزیت‌ها تعریف می‌شود و مهم‌تر آن که این عدم اغراق بیشتر ناظر به امور مهم اخلاقی است (Adams, 2006, p. 169). در کتاب‌های مرجع روان‌شناسی مثبت‌گرا نیز معمولاً تواضع را این‌گونه تعریف می‌کنند: «اجازه دادن به کمالات فرد برای این که خود سخن بگویند، نه این که فرد با جلب توجه، خود را بیش از آنچه هست، ویژه نشان دهد» (Snyder & Lopez, 2007, p. 21).

برخی با تدقیق در مفهوم تواضع سعی می‌کنند آن را از مفاهیم بسیار نزدیک به آن تمیز دهند. در زبان انگلیسی معمولاً دو واژه Modesty و Humility را برای «تواضع» به کار می‌برند، اما به اعتقاد مارتین سلینگمن، «Modesty» بیشتر جنبه‌ای بیرونی دارد؛ زیرا نه تنها بر اسلوب رفتاری، بلکه بر نحوه پوشش، خودرو، خانه و دارایی‌های فرد نیز سایه می‌اندازد. به نظر می‌رسد با توجه به دیگر معانی این واژه که ناظر بر روابط زن و مرد است، بهترین برگردان در فرهنگ فارسی برای آن «محبوبیت» باشد که هم‌زمان قادر است همه این معانی را افاده کند. در مقابل، «Humility» جنبه درونی بیشتری دارد، بدین معنا و با این طرز تلقی که فرد احساس نکند قلب عالم و مرکز هستی است؛ شاید تواضع ترجمه رایج و احتمالاً مناسبی برای این واژه باشد. نکته قابل توجهی که سلینگمن مورد اشاره قرار می‌دهد این است که آدمی می‌تواند به شکلی صوری و ظاهری محبوب باشد؛ بی آنکه قلباً متواضع^۱ شده باشد. بنابراین، آنچه از منظر روان‌شناسی مثبت‌گرا یک قوت روحی و مزیت روان‌شناختی به حساب می‌آید، تواضع است و نه محبوبیت و شکست‌نفسی خودآگاهانه و ظاهری که عملاً خود روشی برای جلب توجه اما به نحوی متفاوت است (Seligman, 2004, p. 436). البته، این نکته نافی آن نیست که لازمه و نشانه تواضع به مثابه یک مزیت و فضیلت روحی، محبوبیت به مثابه یک رفتار عینی و بیرونی است.

جولیا درایور نیز با اشاره به واژه «modesty» معتقد است که تواضع، دست‌کم واجد دو معناست. یک معنای جنسی از این واژه وجود دارد که معمولاً به عنوان فضیلتی زنانه نگریسته می‌شود و اصولاً توأم با چهره‌ای عقیف و محبوب است. همچنین معنایی متداول‌تر وجود دارد که با سرزنش خویشتن و ناچیز شمردن ارزش فرد همراه است (Driver, 2004, p. 16).

1. positive psychology

2. humble

برخی فیلسوفان و از جمله کریستین سوانتون نیز قائل به دو نوع تواضع هستند که در مقابل دو نوع از تکبر قرار می‌گیرد. تواضع فضیلت‌مندانه که در مقابل تکبر رذیلت‌مندانه و غیراخلاقی قرار دارد و تواضع رذیلت‌مندانه و غیراخلاقی که در برابر تکبر فضیلت‌مندانه جای دارد. تواضع رذیلت‌مندانه، رذیلتی ناشی از هم‌سنجی و مقایسه^۱ است که مستلزم حس بی‌ارزشی و ناچیز بودن در قیاس با دیگری/دیگرانی است که ارزشمند و برتر قلمداد می‌شوند. به نظر سوانتون، این موجودات یا پدیده‌های برتر حتی شامل خدا نیز می‌شوند. بنابراین، او با تلقی رایج ادیان و به ویژه مسیحیت، از تواضع سرِ سازگاری ندارد. به باور او، تواضع فضیلت‌مندانه با تکبر فضیلت‌مندانه و اخلاقی قابل جمع است، اما این دو همسان نیستند و دامنه و گستره آنها تفاوتی ظریف دارد؛ «تکبر اخلاقی» عبارت است از آگاهی و احساس درست فرد نسبت به جایگاهش در جهان و ارزشی که حامل آن است. به طور کلی، «تکبر» بر شناخت و آگاهی فرد نسبت به ارزش نسبی خود متمرکز است، اما تکبر - به عنوان یک منش و فضیلت - ناظر بر چگونگی برخورد صحیح و مناسب با این آگاهی و ارزش است. در مقابل، تواضع غالباً در ارتباط با شناخت فرد نسبت به ضعف خود، کمبود استعداد، اخلاق و... است، اما تواضع به مثابه یک فضیلت اخلاقی، عموماً ناظر به نحوه تعامل و برخورد درست فرد با این شناخت است (Jost & Werth & Swanton, 2011, p. 256).

تعاریف یا تقسیم‌بندی‌هایی که تا کنون به صورت گذرا از نظر گذرانیدیم، همگی به نوعی ذیل رویکردهایی کلی تر قرار می‌گیرند. این رویکردها را می‌توان در آثار ارسطو، آگوستین و جولیا درایور جست‌وجو کرد. طبیعتاً از حیث روش‌شناختی بهتر است که بجای بررسی تعاریف گوناگون و پراکنده از تواضع، بر تعریف و تلقی سه متفکر پیش‌گفته تمرکز کنیم که به صرف بیان چند نکته در باب تواضع بسنده نکرده و آن را به تفصیل، مورد تامل و بررسی قرار داده‌اند.

بررسی رویکرد ارسطو به تواضع

شاید یکی از بحث‌برانگیزترین تعاریف از تواضع، تعریف و نگرش ارسطو به تواضع باشد. در باب سوم از کتاب چهارم اخلاق نیکوماخوس، ارسطو به مناسبت بحث «از بزرگواری»^۲ پای تواضع را نیز به میان می‌کشد.^۳ او بزرگواری را حدِّ وسط کوچک‌منشی (و از جمله تواضع)

1. vice of comparison
2. Magnanimity

۳. به اعتقاد برخی، لفظ لاتین Magnanimity که وارد زبان انگلیسی شده و گاه به عنوان معادل Megalopsychia در

از یک سو و تفاخر از دیگر سو می‌داند. بنابراین، «بزرگوار» کسی است که بزرگ است و از بزرگی خود آگاه است، اما در دو سوی حدّ میانه، فرد کوچک‌منش و فرد خودپسند قرار دارد (Aristotle, 2004, 1123b, pp. 68-69).

نکته اینجاست که ارسطو فردی را که کوچک است و به درستی و با دقت از سطح شخصیت خویش آگاهی دارد معتدل و میانه^۱ می‌نامد، اما کوچک‌منش کسی است که ارزش حقیقی خود را کمتر از آنچه هست می‌بیند؛ چه واقعاً کوچک باشد، چه میانه و چه بزرگوار! (Aristotle, 2004, 1123b, p. 69). بدین ترتیب، در منظر و ادبیات ارسطویی، تواضع ذیل مفهوم کوچک‌منشی قرار گرفته و جانب تعریف حدّ وسطی بنام «بزرگواری» است. می‌توان گفت تواضع برای ارسطو اولاً یک ردیلت است؛ ثانیاً، مستلزم واقع‌بینی است؛ ثالثاً، نشانی از ضعف، حقارت یا سطح پایین شخصیت فرد است و رابعاً نشانه‌ای از کوچک‌منشی است. ممکن است پذیرش این نکته در باب فیلسوف/ فیلسوف اخلاق بزرگی چون ارسطو تا حدی ثقیل باشد، اما همان‌گونه که در مدخل «تواضع» از دانشنامه فلسفی استنفورد نیز تصریح شده است، درک غالب شارحان اخلاق نیکوماخوس این است که او تواضع را نه تنها یک فضیلت نمی‌داند، بلکه قاطعانه آن را ذیل ردایلت قرار می‌دهد (Bommarito, 2018, p. 4).

هاوارد جی. کارزر^۲ - استاد فلسفه و ارسطو‌پژوه معاصر - به تحلیل دقیق‌تر این مسئله پرداخته و معتقد است فضیلت بزرگواری یا بزرگ‌منشی دقیقاً در دستگاه حدّ وسط ارسطو جای نمی‌گیرد و با آن قابل جمع نیست. نکته نخست این است که به نظر ارسطو کسانی که کوچک هستند و بدین امر وقوف دارند، انسان‌هایی میانه هستند؛ نه بزرگ‌منش. چنین افرادی ارزیابی دقیقی نسبت به وضعیت خود دارند، اما فاقد مَجِد و بزرگی هستند؛ زیرا بزرگواری و بزرگ‌منشی تنها عبارت از ادعای دقیق و مطابق با واقع در مورد خویش نیست و افزون بر آن، نیازمند بزرگی است، یعنی فضیلت بزرگواری آمیزه‌ای است از خودشناسی^۳ و عظمت و بزرگی شخصیت. این ترکیب و

→ زبان یونانی استعمال می‌شود، بیشتر معنای سخاوت و بخشندگی را افاده می‌کند تا بزرگ‌منشی و بزرگواری ارسطویی. بنابراین، پیشنهاد آنها این است که از اصطلاح greatness of soul استفاده شود تا مراد ارسطو را بهتر بیان نماید (Bartlett & Collins, 2011, p. 75).

1. temperate
2. Howard J. Curzer
3. self- knowledge

آمیزش حاکی از آن است که بزرگواری به لحاظ مدعیات فرد نسبت به خود در میانه قرار ندارد و از حیث درستی و صحت این ادعاها نیز در حدّ وسط و میانه نیست. بدین ترتیب، فضیلت بزرگواری، از جهت حدّ وسط بودن یک فضیلت نصفه و نیمه است و تنها یک قسمت از این ترکیب دوگانه در وسط دو ردیلت قرار گرفته است؛ حال آن که نظریه حدّ وسط مستلزم آن است که کلیت یک فضیلت در میانه باشد و نه نیمی از آن؛ بدین معنا که فرد فضیلت مند با توجه به همه ابعاد فضیلت در حدّ وسط باشد و نه جزئی از آنها (Curzer, 2011, p. 130).

نکته دیگر این است که صرف نظر از آن که بزرگی و عظمت^۱ مؤلفه‌ای از بزرگ منشی باشد یا نه، به هر حال، با آموزه حدّ وسط ناسازگار است؛ زیرا فی نفسه از جنس افراط است و افراط و تفریط مصداق ردیلت هستند. به عنوان نمونه، در مثالی مانند شجاعت، در برخی از موقعیت‌های خاص، کسانی که به طرف مقابل حمله‌ور می‌شوند متهور هستند، کسانی که از صحنه فرار می‌کنند، بزدل هستند و آنانی که خود را کنترل می‌کنند، شجاع هستند. حال سؤال این است که در این جا عظمت و بزرگی شجاعت در چیست و شجاعان بزرگ و با عظمت چه می‌کنند؟ یعنی افزون بر توقف و مهار خود چه می‌کنند؟



۹۵

مسئله سوم را می‌توان چنین مطرح کرد که حدّ وسط‌ها - در اخلاق ارسطویی - سجایایی عملی یا عاطفی هستند که در موقعیت‌های گوناگون در میانه قرار می‌گیرند. برای این که بزرگواری یک فضیلت اخلاقی باشد، لازم است تا یک سنجیه یا عاطفه باشد؛ حال آن که خودشناسی یا معرفت نفس کاملاً عقلی و فکری است و با هیچ رفتار یا احساسی همراه نیست. بزرگی و خودبستگی با رفتار یا احساس همراه هستند، اما احساس و رفتاری که متعلق به فضایی دیگر است. بزرگواران و بزرگ‌منشان کارهایی سترگ انجام می‌دهند و در شرایط خاص دارای احساساتی هستند که مستلزم ریسک بدنی، لذات حسی و... است. با این وصف نه خودشناسی و معرفت نفس، نه عظمت و بزرگی و نه خودبستگی و استقلال نفس و یا ترکیب و آمیزش آنها یک فضیلت اخلاقی جداگانه نیستند.

نکته چهارم را می‌توان چنین مطرح کرد که اساساً چرا ارسطو خودشناسی یا آگاهی از شخصیت خود را به عنوان مؤلفه اصلی فضیلت بزرگواری مطرح کرده است؟ بدیهی است که برای بزرگ منشی حقیقی، آگاهی نسبت به بزرگ بودن ضرورت دارد، اما مسئله این است که

فصل سه تلفیق و تعریف از نواضع؛ رویکردهای ارسطو، ...

1. Greatness

عنصر آگاهی و خودباوری در شجاعت حقیقی، اعتدال حقیقی و... نیز ضرورت دارد و این مؤلفه مختص به فضیلت بزرگ‌منشی نیست. به بیان دیگر، ما از ارسطو آموخته‌ایم که حکمت عملی برای تحقق هر فضیلتی الزامی است (Aristotle, 2004, 1145A, p. 118) و رابطه‌ای دوطرفه میان حکمت عملی و فضیلت به طور عام برقرار است، بدین معنا که نمی‌توان هیچ کس را خوب قلمداد کرد بی‌آنکه دارای حکمت عملی گردد و هیچ کس واجد حکمت عملی نیست بی‌آنکه اخلاقاً خوب باشد (Aristotle, 2004, 1144b, p. 117). با این حساب، ارسطو نمی‌تواند حکمت عملی یا یکی از اجزای آن مثل خودشناسی و آگاهی را در تعریف یکی از فضایل خاص داخل کند؛ زیرا این عنصری است که بنا به تعریف، در همه فضایل مضمّن و با همه آنها همراه است.

برای جمع‌بندی و تحلیل رویکرد ارسطو به تواضع می‌توان گفت که فضیلت «بزرگواری» نمونه‌ای در اخلاق ارسطویی است که نظر او در باب خودشناسی را واضح‌تر می‌سازد (Gottlieb, 2009, p. 29). برای ارسطو این حُسن و مزیت فرد متواضع نیست که به واسطه خودشناسی و واقع‌بینی، خود را کوچک و یا ناچیز بشمارد، بلکه دقیقاً این عیب و نقیصه اوست. متواضع، کوچک است و به کوچکی خویش اذعان و آگاهی دارد و می‌کوشد تا این ناچیز بودن را تداوم بخشد، اما مشکل کجاست؟ چرا ارسطو با این واقع‌بینی سرناسازگاری دارد؟ چرا این خودشناسی را بر نمی‌تابد؟ پاسخ را باید در نگاه او به ماهیت و مفهوم «بزرگواری» جست. بزرگواری به زعم ارسطو تاج فضایل است (Aristotle, 2004, p. 1124a) و این یعنی آن که این منش نه تنها زینت الفضائل، بلکه قلب و قلّه آنهاست. تاج بزرگواری را بر سر کسی می‌گذارند که واجد همه فضایل باشد و اگر چنین نباشد این تاج واژگون می‌گردد.

راجر کریسپ - در مقدمه‌ای که بر ترجمه‌اش از اخلاق نیکوماخوس نگاشته - فضیلت بزرگواری را منشی پیشا-مسیحی^۱ و نامدرن^۲ توصیف می‌کند (Crisp, 2004, p. xviii). اندکی تأمل در توصیفات ارسطو از فرد بزرگواری دلیل این تحلیل کریسپ را روشن می‌کند. این فضیلت پیشا-غیر مسیحی است؛ زیرا تواضع را نه تنها نمی‌ستاید، بلکه آن را به دلیل گسست از مجد، عظمت و بزرگی نکوهش می‌کند و نامدرن است؛ زیرا مبتنی و یا منتهی به رفتار و افکاری است که در دوران جدید چندان محل توجه نیست (Aristotle, 2004, p. 1145A).

برخی از منتقدان، فضاییلی چون کرم یا بزرگ‌منشی را به دلیل اشرافی و یا آریستوکرات بودن،

1. pre- Christian

2. un modern

آن هم به معنای یونانی کلمه، رذ می‌کنند و معتقدند این منش مختص افراد ممتاز و ثروتمند اجتماع و در بستر جوامع سنتی است حال آن که به گمان فردی چون مایکل پاکالوک، چنین نیست (Pakaluk, 2005, p. 177)؛ زیرا ارسطو - در باب هشتم از کتاب دهم - تصریح دارد که فضیلت مند شدن مستلزم خیرات بیرونی^۱ نیست و لازم نیست فرد برای تحقق این آرمان دارای جهان یا مالک برّ و بحر باشد (Aristotle, 2004, p. 1179a)، اما به نظر می‌رسد این سخن ارسطو آن هم در صفحات پایانی اخلاق نیکوماخوس متأثر از بافت فرهنگی یونان بوده و تا حدی نگاه اشرافی و طبقاتی بر آن مؤثر واقع شده است.

اما اگر بخواهیم بدانیم تواضع از منظر ارسطو چه ارتباطی با احترام به خود و عزّت نفس دارد بد نیست اشاره کنیم که سر دیوید راس در تلخیص و تفسیرش از اخلاق نیکوماخوس، فضیلت بزرگواری را غرور^۲ یا احترام به خود نام می‌نهد (Ross, 1995, p. 217). این نامگذاری به هیچ وجه نابجا یا دل‌خواهانه نیست؛ زیرا ناظر بر تعریف ارسطو از دو مقوله تواضع و بزرگواری است، یعنی برای ارسطو فرد متواضع و گرفتار کوچک‌منشی و خودکم‌بینی، کسی است که از دو چیز بی‌بهره است: بزرگی شخصیت و به تبع آن احترام و اکرام شخصیت. در مقابل، فرد بزرگوار و بزرگ‌منش هم دارای شخصیتی سترگ است و هم از این مجد و بزرگی آگاهی دارد و مبتنی بر آن عمل می‌کند. دیوید راس، معتقد است اگر چه برخی از ویژگی‌های فرد بزرگ‌منش فضیلت‌مندانه هستند، اما مجموعاً تابلویی که ارسطو از چنین کسی به نمایش می‌گذارد، گویی طرح زوددهنگام چهره‌ی یک حکیم و فرزانه رواقی ولی بدون فروتنی و تذلیل نفسی^۳ است که باید در او دیده شود و همین سبب می‌شود این تصویر دیگر دل‌پذیر نباشد (Ross, 1995, p. 218). بیهوده نیست که راجر کریسپ در یکی از فصول کتابی که به همت ریچارد کراوت گرد آمده - به‌رغم همدلی‌اش با فضیلت بزرگ‌منشی - اعتراف می‌کند که امروزه بسیاری هستند که وجوهی از تصویر ارسطو از انسان بزرگ‌منش را زننده یا احمقانه توصیف می‌کنند (Kraut, 2006, p. 158). این تعبیرات شاید اندکی مبالغه‌آمیز باشند، اما می‌توان با جیمز ارمسون موافق بود آنجا که می‌گوید: مهم‌ترین مخاطبان ارسطو در تقریر درس‌هایش از طبقه برده‌داران بوده‌اند؛ طبقه‌ای که وجه اشتراک بسیاری از آنها نگرشی اشرافی و اریستوکرات به جهان بود و بعید است که وقتی ارسطو از بزرگواران و بزرگ‌منشان سخن می‌گوید و



۹۷

تحلیل سه‌بخشی و تعریف از تواضع: رویکردهای ارسطو، ...

1. external goods
2. proper pride
3. self-abasement

تواضع را تحقیر می‌کند، اشاره‌ای به افرادی غیر از این مخاطبان داشته باشد (Urmson, 1991, p. 120).

بررسی رویکرد آگوستین به تواضع

در سنت یهودی - مسیحی، ارجاع اصلی تواضع به رابطه خدا/ بنده است. در تفکر یهودی، فرد متواضع، بی‌شک خدا ترس است و در عهد جدید و نگرش مسیحی، نه تنها خداوند کسی است که از فرد فروتن حمایت می‌کند، بلکه خود خداوند نیز در سیمای شخص عیسی مسیح (ع) مثل اعلای فروتنی است. مسیح، به سبب انتخاب آزادانه فقر، فرودستی و متواضع بودن، سرمشق و منبع فروتنی است (Wallace, 2001, pp.19-21). وقتی که سینی جمع‌آوری اعانه کلیسا و نان و... آماده است، برگزارکننده مراسم چنین دعا می‌کند: «ما می‌رویم تا در الوهیت مسیح شریک شویم. او [نیز] تواضع به خرج می‌دهد تا در انسانیت ما سهیم شود»¹ (The Leonine Sacramentary: collect for Christmas, 1985).

هیچ کس به اندازه سنت آگوستین (۳۵۴-۴۳۰ م) بر اهمیت تواضع در حیات مسیحی تأکید نکرده است؛ به نحوی که تواضع را نه به عنوان یک فضیلت یا پادزهر صرف برای تکبر، بلکه به مثابه یک گرایش زیربنایی می‌بیند که راه را برای همه فضایل مسیحی هموار می‌کند (Wallace, 2001, p. 6) و از همین رو، برای تبیین اجمالی یک تلقی الهیاتی از تواضع، آگوستین را به مثابه نمونه‌ای مناسب و تمام‌عیار از این طرزتلقی برگزیده‌ایم. او میان تواضع ربانی و انسانی تفکیک کرده و معتقد است که هبوط خداوند به مرتبه انسانی (نامیرا به میرا)، حتی به صورت کلی و تقریبی هم با تنزل یک انسان به رتبه‌ای پایین‌تر (انسان به حیوان) قابل مقایسه نیست؛ زیرا هم انسان و هم حیوان هر دو میرا و نامیرا هستند. تواضع الهی از نصاب هر نمونه‌ممکنی از تواضع انسانی فراتر می‌رود؛ زیرا مصداق نوع متفاوتی از کوچک کردن خویش است. آگوستین، توضیح می‌دهد که تجسد در تواضع الهی مستلزم یک کوچک شدن هستی‌شناسانه در جست‌وجوی گناهکاران است. خدا به چیزی تبدیل می‌شود که نیست؛ به واسطه عشق، عالی حقیقی (خداوند) به دانی (انسان) مبدل می‌شود. در مقابل، تواضع انسانی مستلزم نوعی دیگر از کوچک شدن است، انسان از رفعتی دروغین (تکبر) به جایگاهی حقیقی در درجه‌بندی خلقت الهی تنزل می‌یابد (Augustine, 1990, pp.140-45). آشکار



1. "We come to share in the divinity of Christ. Who humbled himself to share in our humanity".

است که سخن آگوستین درباره تواضع الهی، ناظر بر آموزه تجسّد در مسیحیت است به این معنا که تجسّد خداوند در کالبد مسیح (ع) را به معنای نوعی خاص از تواضع، تفسیر می‌کند که از در وجود خداوند تجلّی یافته و از سوی او صورت می‌پذیرد.

تکبر - به اعتقاد آگوستین - سرآغاز هر معصیتی است و سرآغاز هر تکبری منحرف شدن از مسیر خداوند. او خطاب به انسان، تصریح می‌کند که تو چنان‌که گفته می‌شود نیستی، کمتر از آنچه هستی باش، اما بدان که کیستی؛ بدان که ضعیفی. بدان که تنها یک انسانی، بدان که گنه‌کاری (Augustine, 1990, p. 341). آگوستین، «تواضع» را نخستین منزل‌گاه سفر معنوی یک مسیحی می‌داند و راهی روشمند را برای پرورش تواضع عرضه نمی‌کند، اما برخی چیزها را برای تشویق تواضع یادآور می‌شود. او به مومنان توصیه می‌کند که با تأمل در میرا بودنشان، خودشناسی را در خود تقویت کنند. تواضع، بخشی از اعتراف ما به گنه‌کار بودن است (Wallace, 2001, pp.158-59). برای نگاهی کلی به دریافت آگوستین از تواضع - با استمداد از کتاب دیپوره والیس با عنوان آگوستین و تواضع - می‌توان گفت:

۱. آگوستین، به افرادی هشدار می‌دهد که تواضع را دستاویزی برای دوری جستن و غیبت از صحنه تعاملات اجتماعی قرار می‌دهند.
۲. آموزه آگوستین در باب تواضع، تشویق به آمادگی برای کمک و خدمت ساعیانه به دیگران است (Wallace, 2001, p. 168).
۳. از نظر آگوستین، «تواضع» در درجه نخست یک صفت الهی است.
۴. از نظر آگوستین، غرور ریشه همه معاصی است.
۵. در نگاه آگوستین، تواضع مبتنی بر حقیقت و تکبر مبتنی بر دروغ و خطاست (Wallace, 2001, pp.225-29).
۶. دریافت آگوستین از غرور، محدود به اصحاب قدرت و امتیازات ویژه نیست.
۷. تواضع، در نظر آگوستین، راه میانه‌ای میان غرور و یأس است (Wallace, 2001, p. 142).
۸. آگوستین - در کتاب تثلیث - شرح می‌دهد که چگونه تواضع و تجسّد، هم با بزرگ‌نمایی خود و هم با کوچک‌نمایی آن مقابله می‌کند (Wallace, 2001, p. 246).

بررسی رویکرد دراپور به تواضع

جولیا دراپور، نگرشی خاص نسبت به سرشت برخی فضایل و از جمله «فضیلت تواضع» دارد.



تواضع - به گمان او - نمونه‌ای تمام‌عیار از آن چیزی است که آن را «فضایل مبتنی بر جهل^۱ بی‌خبری» نام نهاده است (Driver, 2004, pp. 16-28). به بیان دیگر، «تواضع» - از منظر درایور - عبارت است از یک فضیلت وابسته همراه با ارزش اخلاقی، همراه با با دست‌پایین گرفتن خود از برخی جهات و یا نسبت به برخی ویژگی‌های مطلوب (Driver, 2004, p. 24) که مستلزم یک نقص و کاستی معرفتی نسبت به قدر و منزلت ناشناخته فرد است (Driver, 2004, p. 17).

برای توضیح نکات کلیدی مندرج در تعریف او، باید گفت مقصود درایور از «فضیلت وابسته» مفهومی است مبنی بر این که یک فضیلت تا آنجا فضیلت است که توسط فضیلتی دیگر همراهی شود و این یعنی فرد متواضع در قبال چیزی خاص متواضع است و معمولاً این چیز خاص متضمن ویژگی مطلوب دیگری مانند سخت‌کوشی یا باهوش بودن است و البته، این در مقام ارزیابی مهم است. وقتی می‌گوییم: «فلانی متواضع است»، مقصودمان تواضع نسبت به خیری خاص و مورد بحث است و نه هر خیری. برای مثال، فرد نسبت به کارش متواضع است و نه نسبت به فرزندانش. این نکته درباره‌ی دیگر فضایل نیز صادق است. من باید فکر کنم که پدر و مادر موظف هستند در مراقبت از خود بسیار محتاطانه عمل کنند، اما وقتی فرزندانشان در خطر هستند، لازم است شجاعت زاید الوصفی از خود به نمایش بگذارند. این تنها نشان می‌دهد که فضایل و رذایل آدمیان دارای اهدافی است که این اهداف در بیشتر اوقات، خیراتی دیگر هستند. بدین معنا «تواضع»، یک فضیلت وابسته اخلاقی همراه با ارزش اخلاقی توأم با دست‌پایین گرفتن خود از برخی جهات و یا نسبت به برخی ویژگی‌های مطلوب است (Driver, 2004, p. 24). منظور درایور از نقص و کاستی معرفتی این است که شخص متواضع به شکلی نسبتاً ناآگاهانه از قدر و جایگاه خود بی‌اطلاع است و تخمینی دقیق از شخصیت و ارزش خویش ندارد.

درایور برای تبیین نگاه خود به مفهوم تواضع به تحلیل مبسوط سه طرز تلقی رایج نسبت به این مفهوم می‌پردازد: الف) تحلیل مبتنی بر رفتار؛ ب) تحلیل مبتنی بر دست‌کم گرفتن خود؛ ج) تحلیل مبتنی بر پایین‌تر گرفتن خود (Driver, 2004, pp.16-28). ویژگی مورد نظر در هر دریافتی از تواضع این است که عجیب بودن گزاره ذیل را تبیین کند:

(۱) «من متواضع هستم!»

گزاره «۱» به نظر می‌رسد بشکلی عجیب و شگفت‌آور خودشکن است. اگر من «۱» را به

1. virtues of ignorance

زبان آورم، برخی گمان می‌کنند که من شوخی می‌کنم و دیگران گمان می‌کنند که فردی گزافه‌گو هستم. هر سه دریافت از تواضع که مورد بحث قرار خواهد گرفت، می‌توانند «۱» را تجزیه و تحلیل کنند اما دو تا از آنها - به علت برخی کاستی‌های دیگر - مقبول واقع نخواهند شد.

الف) تحلیل مبتنی بر رفتار

این تحلیل که همراه با نوعی از رفتارهایی خاص نظیر «پرهیز محتاطانه از خودستایی» است، می‌تواند عجیب و غریب بودن «۱» را نشان دهد؛ زیرا در بیان «۱»، اظهارکننده متمایل به لاف‌زنی و خودستایی است و از همین رو، این بیان - در واقع - خود دلیل و گواهی است علیه صدق ادعای فرد. چنان‌که برای مثال، در مثال «من حرف نمی‌زنم»، تحلیل رفتاری، می‌تواند این ادعای مشخص را بررسی کند. در هر حال، اگر تحلیل رفتاری درست باشد، گزاره‌هایی مانند:

«۲» «آن مرد تنها، خودستا و لاف‌زن نیست، اما متواضع هم نیست»

می‌تواند متناقض باشد؛ زیرا وقتی او لاف‌زن نیست، پس متواضع است، اما «۲» گزاره‌ای معنادار است و مصداق هر نوع رفتاری است که فرد می‌خواهد آن را با تواضع یکسان بداند. فرض کنید مردی تنها در جزیره‌ای متروک گیر افتاده است. او خودش خانه و زندگی‌اش را می‌سازد، خوراکش را پرورش می‌دهد، پوشاکش را تهیه می‌کند و در نهایت، رضایت از خود را بالا می‌برد. با این حال او نمی‌تواند هیچ رفتار غیرفروتانه‌ای از قبیل خودستایی از خود بروز دهد. به‌رغم این، «مرد تنها» متواضع نیست؛ زیرا همچنان تلقی بسیار بالا و خودخواهانه از خویش را حفظ کرده و گمان می‌کند که فردی بسیار فوق‌العاده است. یک اعتراض محتمل بر این مثال، این است که ما می‌توانیم بگوییم آن «مرد تنها» واجد تمایل به لاف و خودستایی بوده، اما چون هیچ کس در جزیره همراه او نیست، او تنها فاقد فرصت [بروز آن] است، اما محذوری ندارد اگر فردی را، هر چند نامتواضع، تصور کنیم که برای رفتار خودستایانه و نمایش عدم تواضع نامستعد و بی‌تمایل باشد و شاید به‌رغم آن که درکی دقیق از ارزش خود دارد، آن را آزردهنده بیابد (Driver, 2004, pp. 16-17).

ب) تحلیل مبتنی بر دست‌کم گرفتن خود

این دریافت - در حقیقت - نوعی از دریافت پیشین است که در آن فرد متواضع چه بسا برای گریز از لاف‌زن و خودستا شدن، به عمد ارزش خود را دست‌کم می‌گیرد. این تحلیل نیز می‌تواند



غرابت «۱» را نشان دهد. بیان‌کننده «۱» در صورتی که خود را متواضع بداند، نمی‌تواند خود را دست‌کم بگیرد و در نتیجه، متواضع نیست. به همین دلیل، اظهار «۱» عجیب است. این تحلیل از جانب برخی انتقادات جدی آسیب‌پذیر است: تحلیل این رهیافت نشان می‌دهد که بیشتر تواضعی بدلی است تا اصیل. اگر کسی قدر و ارزش خود را پایین بداند و دیگران بدانند که او خود را از آنچه که می‌گوید بالاتر می‌انگارد، پس به این رهنمون خواهند شد که تواضع او را بدلی بنامند (Driver, 2004, p. 18).

ج) تحلیل مبتنی بر پایین‌تر گرفتن خود

جولیا درایور به رهیافت سوم که عنوان «پایین‌ترگرفتن» را برای آن برگزیده است، تمایل دارد. در این رهیافت، فرد متواضع ارزش خویش را تا درجه‌ای معین و محدود پایین می‌گیرد. وقتی سخن می‌گوید، با این که حقیقتی را فرومی‌نهد، اما ناآگاهانه این کار را انجام می‌دهد. این امر مستلزم آن است که فرد متواضع نسبت به ارزش و منزلتش تا حدی بی‌خبر باشد. او خود را ناچیز می‌شمارد و تنها بخشی از منزلت مربوط بخود را در محاسبات و مناسبات زندگی لحاظ می‌کند. مهم است در اینجا یادآور شویم که فرد متواضع همواره باید شخصیت و رفتارهای خود را تا حدی ارزشمند بداند و برای مثال، کسی که گمان می‌کند شرارت کرده، اما در حقیقت کاری خیر انجام داده، متواضع نیست.

ناچیز گرفتن خود نباید به ردیلتی چون خودکم‌بینی تبدیل شود؛ چنان‌که زنی که غرق افسردگی است و خود را مادری بد و ناقص می‌داند، متواضع نیست؛ زیرا او یک ردیلت را به نمایش می‌گذارد و در تخمین و محاسبه جایگاه خود به شدت راه را گم کرده است، اما به زعم درایور، اگر آلبرت اینشتین خود را نه تنها بزرگ‌ترین فیزیک‌دان قرن بیستم، بلکه فیزیک‌دان کبیر قلمداد کند، متواضع است؛ زیرا اگر چه او در اشتباه خواهد بود، اما مرتکب خطای محاسباتی چندانی هم نشده است. افزون بر این بخاطر بسپیریم که دست‌کم گرفتن، غیر از پایین‌تر گرفتن خود است. شخص متواضع می‌تواند هنوز خود را تا حدی بالا بداند، اما نه تا حدی که استحقاق و شایستگی آن را دارد. این رهیافت از منظر درایور، پذیرفتنی است؛ زیرا صداقت و بی‌ریایی، شرط ضروری تواضع اصیل است و کسی که قدر و رتبه خود را پایین‌تر می‌گیرد، در این محاسبه خود صادق است. این رهیافت، غرابت و عجیب بودن گزاره «۱» را می‌تواند توضیح دهد. «تواضع»، مستلزم نقصان آگاهی نسبت به قدر و مرتبه خود است. در کل وقتی کسی «الف» را

می‌پذیرد، تلویحاً نسبت به آن آگاهی یا دست‌کم باور دارد. در مقام اظهار گزاره (۱)، فرد به فهم نقصان آگاهی خود نسبت به تواضع - به صورت ضمنی - اشاره کرده است و نه به کمبود آگاهی و این خودشکنی گزاره (۱) است (Driver, 2004, p. 19).

اگر چه دیدگاه جولیا درایور در باب تواضع، ذیل مبحث فضایل مبتنی بر جهل در نوشتاری مستقل و به تفصیل، نقد و واکاوی شده، اما به اختصار می‌توان گفت که پذیرش تعریف درایور از تواضع برای ما تعهدی فرااخلاقی ایجاد می‌کند که تن‌دادن به آن مستلزم بحثی فراتر از هنجارها و فضایی خاص است. چالش پیش روی درایور این است که چگونه فضایل جهل از جمله تواضع بی آن که محصول قصد و نیت و آگاهی فاعل اخلاقی باشند، همچنان یک فضیلت به حساب می‌آیند؟ البته، او با تأکید بر پیامدگرایی آبجکتیو و تبیین آن می‌کوشد بر این مشکل فائق آید، اما مسئله این است که پیش شرط هر گونه بحث در باب دیدگاه درایور، پذیرش این رویکرد فرااخلاقی باشد.



۱۰۳

تحلیل سه تلفظی و تعریف از تواضع؛ رویکردهای ارسطو، ...

فرض کنید شما یک رمان‌نویس برجسته هستید. برخی از منتقدان ادبی جوان و نویسندگان تازه‌کار تصمیم گرفته‌اند تا شما را به مراسمی ویژه با عنوان عجیب «بر شانه غول‌های ادبی» دعوت کنند. شما می‌توانید به محض دریافت پیام دعوت، به خود بگویید: من متواضع هستم و نباید با رفتن به مراسمی که چنین نام پُرطمطراقی دارد، عملاً خود را یک غول ادبی قلمداد کنم. در این زمینه و موقعیت خاص، گفتن این جمله و آگاهی از متواضع بودن خویش نه تنها متضمن یک تضاد یا تناقض نیست، بلکه نوعی حدیثِ نفس اخلاقی و خیرآفرین است. بنابراین، می‌توان گفت راه‌های متنوعی وجود دارد که می‌توان بر مبنای آن، تواضع را مستلزم جهل به قدر و منزلت خود ندانست (صادقی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۹).

تعریفی جایگزین برای تعاریف و رویکردهای سه‌گانه

به نظر می‌رسد بسیاری از تعاریف کوتاه از تواضع که در ابتدای مقاله به آنها اشاره شد، با یک‌دیگر قابل جمع‌اند و هر یک ناظر به سویه‌ای مهم و برجسته از این فضیلت هستند، اما پرسش کلیدی این است که در رویکردهای سه‌گانه ارسطو، آگوستین و درایور به تواضع، مبنا و تعریف آنها دقیقاً بر چه چیزی استوار است؟ آیا اساس بر خود-نادیده‌گیری است یا بر خود-کم‌بینی؟ آیا مبنا بر خود-واقع‌بینی قرار گرفته یا بر تواضع رفتاری؟

بگذارید از ارسطو شروع کنیم. به نظر می‌رسد، روشن است که رویکرد او به تواضع بر مبنای خود-واقع‌بینی است، یعنی ارسطو، فرد متواضع را فردی می‌داند که کوچک و کم‌مقدار است و می‌داند که چنین است و بی هیچ توهم یا خودبزرگ‌بینی‌ای، به این رویه واقع‌بینانه ادامه می‌دهد، اما مشکل این است که ارسطو اساساً با کوچک دیدن یا کوچک انگاشتن خود و پذیرش و پرورش آن مسئله دارد و آن را نوعی حقارت و کمبود شخصیت تلقی می‌کند.

اما رویکرد آگوستین به تواضع در آغاز و در نگاه نخست، مشابه و در نهایت و در مقام نتیجه‌گیری، کاملاً متفاوت با رویکرد و نگاه ارسطو است. آگوستین نیز - همانند ارسطو - تواضع را به واقع‌بینی پیوند می‌زند و بر این اعتقاد است که تواضع، نتیجه طبعی کشف حقیقت خویش است؛ کشف و درک این‌که ما میرا، فانی و ضعیف هستیم، اما آگوستین از اینجا به بعد راهی دیگر را طی می‌کند. به این معنا که فهم ضعف، کوچک و ناچیز بودن ذاتی انسان، نه تنها به یک ضعف در شخصیت و کوچک‌منشی و حقارت منجر نمی‌شود، بلکه دریچه‌ای خواهد شد برای دیگر خواهی، مدارا با دیگران و بندگی خداوند.

در رویکرد درایور به تواضع - برخلاف دو رویکرد پیشین - مبنای واقع‌بینی نیست، بلکه بر عکس، تواضع اساساً در نتیجه یک نقص شناختی و ندیدن بخشی از واقعیت خویش رقم می‌خورد، اما نکته مهم این است که درایور اساساً تواضع ناشی از خودشناسی و واقع‌بینی را یک تواضع ناقص می‌داند؛ یعنی نوعی تواضع قلبی و ظاهر سازانه. گویی درایور معتقد است که انسان نمی‌تواند در عین آگاهی از مزیت‌ها، موقعیت‌ها و برتری‌هایش نسبت به دیگران، واقعاً و قلباً فروتن باقی بماند. بنابراین، تواضع حقیقی محقق نمی‌شود مگر با نوعی بی‌خبری و جهل نسبت به جایگاه خود.

در مجموع، رویکرد ارسطو و درایور با وجود همه تفاوت‌ها در یک چیز مشترک هستند و آن باور به غیراخلاقی بودن تواضع آگاهانه از یک سو و بی‌توجهی محض به تواضع روحی و وجودی از دیگر سو است، اما رویکرد آگوستین از این دو نقیصه مبرا است، ولی از جهتی دیگر کاستی‌هایی دارد از جمله این که اولاً تواضع را تنها از طریق باور به دین / مسیحیت توجیه‌پذیر می‌داند؛ حال آن که صفات و فضایل اخلاقی اگر چه در پرتو دین بهتر شکوفا می‌شوند، ذاتاً عقلی هستند و در وجود هر انسان عاقلی امکان رشد و پرورش دارند.

از منظر این قلم، چه بسا بهترین راهبرد برای جمع میان نکات مثبت و نقاط اشتراک بسیاری از این تعاریف، درجه‌بندی تواضع در سه سطح رفتاری، روحی / درونی و وجودی باشد. پذیرش

این تقسیم‌بندی سه سطحی از تواضع فواید بسیار دارد، از جمله این‌که نشان می‌دهد متواضع بودن در یک رفتار یا نگرش خاص خلاصه نشده و مراتبی دارد که لزوماً همه فاعلان اخلاقی این مراتب را طی نمی‌کنند و ممکن است در سطح نخست یا دوم باقی بمانند. دیگر آن که این تقسیم‌آشکار می‌سازد که برخی از اختلاف‌نظرها و تعاریف پراکنده از تواضع ناشی از توجه بیش از حد به یکی از سطوح تواضع و غفلت از دیگر سطوح و مراتب آن است.

۱. تواضع رفتاری یا بیرونی

«تواضع رفتاری» که پایین‌ترین سطح از این مفهوم و دریچه آن است، بیش از آن که از حسّی اخلاقی، نشأت گرفته باشد، منبعث از مهارت‌های فرهنگی و اجتماعی برای به‌سازی روابط با دیگران است. تصور یک انسان ذاتاً مغرور اما ظاهراً متواضع چندان دشوار نیست؛ انسانی که رفتارهایی خاص انجام می‌دهد که در عرف‌های رایج نشانه‌ای از فروتنی به حساب می‌آید.

تواضع رفتاری را می‌توان به تواضع در تعارفات و تعاملات تقسیم کرد؛ تواضع در تعارفات، عمدتاً نوعی تواضع زبانی و مبتنی بر کاربرد کلمات است که در چارچوب یک فرهنگ خاص فروتن بودن را القا می‌نمایند. تواضع در تعاملات نیز هرچند همچنان رفتاری است، اما فراتر از کنش‌ها و واکنش‌های زبانی است، یعنی فراتر از استعمال صرف کلمات متواضعانه به مناسبات و حرکاتی متواضعانه می‌انجامد. برای مثال، مدیری که هیچ‌گاه با رسانه‌ها مصاحبه نمی‌کند یا در برابر نهادهای نظارتی پاسخ‌گویی لازم را ندارد، در مواجهه ناخواسته و ناگهانی با خبرنگاران یا مقامات ناظر، با ادب و حیا ظاهر می‌شود و در کمال متانت، درخواست‌های آنها را رد می‌کند؛ با این‌که واجد تواضع در تعارفات است، اما فاقد تواضع در تعاملات است.

۲. تواضع روحی یا درونی

تواضع روحی یا درونی، در واقع، بیشترین تشابه و هم‌دامنگی را با معنای رایج از «تواضع» دارد و بدین معنا روحی/ درونی یا فراتر از رفتارهای متواضعانه است که در نمایش‌های رفتاری خلاصه نمی‌شود و از نگرش و طرز تلقی فرد نسبت به جهان و انسان سرچشمه می‌گیرد. تواضع چه به معنای عدم خودبرتری‌بینی باشد، چه به معنای خودشناسی و نگاهی واقع‌بینانه به ارزش‌های شخصی و چه به معنای دیگرخواهی و توجه به دیگران، در هر حال، محدود به یک یا چند رفتار



نیست و گاه اساساً قابل ترجمه به زبان گُنش و واکنش‌های عملی نیست. برای مثال، یک فیلسوف یا دانشمند متواضع تنها کسی نیست که رفتارهای متواضعانه دارد، بلکه کسی است که در مواجهه با حقیقت فروتن است، یعنی خود را صاحب و واجد یگانه و همیشگی آن نمی‌داند، نسبت به یافته‌های خود همواره ظنّین است و داشته‌های علمی‌اش را بخش اندکی از تمام حقیقت می‌داند.

در همین راستا، علامه طباطبایی - در بیان صفت مؤمنان - تواضع روحی یا درونی را یکی از نشانه‌های مؤمنان معرفی می‌کند؛ البته، بی آنکه از این عنوان خاص استفاده کند. به اعتقاد ایشان، تواضع حقیقی تواضعی است که تنها در مواجهه با مردم و رفتارهای بیرونی با آنان خلاصه نشود و انسان در درون خویش و در مواجهه با خداوند قلباً احساس تذلل و خاکساری کند و اساساً تواضع رفتاری و بیرونی صرفاً یک تواضع مصنوعی است و تواضع حقیقی، تواضعی است که از یک فروتنی درونی نشأت گرفته باشد (علامه طباطبایی، بی تا، ص ۲۳۱).

۳. تواضع وجودی

تواضع وجودی، را می‌توان از دو منظر دینی و فرادینی بررسی کرد:

الف) نگرش دینی

حکمت عنوان «تواضع وجودی» در این نکته نهفته است که فرد می‌تواند به چنان مرحله‌ای برسد که وجود یا بودن خویش را ذاتاً کم قدر و ناچیز بداند و به تعبیر بهتر، خود را وجوداً موجودی کم‌مقدار ببیند. به نظر می‌رسد، تواضع وجودی در یک نگرش عمیقاً دینی، عبارت است از نسبت دادن خوبی‌ها به خداوند و نسبت دادن بدی‌ها به خود؛ به شکلی واقعی و غیر نمایشی. خداوند در قرآن کریم و خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «هر چه از خوبی‌ها به تو می‌رسد از جانب خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد از توست و تو را به پیامبری برای مردم فرستادیم و گواه بودن خدا بس است» (نک: سوره نساء، آیه ۷۹).^۱ این معنا از تواضع مبتنی بر پیش فرض‌هایی دینی

۱. «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا».

است که دست‌کم برای باورمندان به خدایی مشخص قابل فهم و عمل است. وجه تشابه این نگرش به تواضع با توسل به شانس این است که مزیت‌های فرد را به نهادی فرا انسانی نسبت می‌دهد، اما تفاوت آن در این است که به نفی مسئولیت از خود یا تکبر پنهان نمی‌انجامد؛ زیرا از این نگرش بر نمی‌آید که چون خوبی‌های ما از خداست پس بدی‌های ما از ما نیست و باید به پای خدا یا امری فراطبیعی نوشته شود. البته، توجیه عقلانی این عقیده دینی بحثی مستقل می‌طلبد که این نوشتار نمی‌تواند به آن بپردازد، اما یادآوری این نکته بد نیست که دست‌کم به گمان این قلم، تفسیر این آیه بیشتر در پرتو توسل به اخلاق و مقوله تواضع ممکن است تا اشاره صرف به مباحث کلامی یا فلسفی در باب رابطه انسان و سرنوشت، اراده الهی، خیر و شر و

ب) نگرش فرادینی



۱۰۷

تحلیل سه تلفظ و تعریف از تواضع؛ رویکردهای ارسطو، ...

اگر چه دین بهترین راه برای دستیابی به یک تواضع ژرف و وجودی در زیست انسانی است، اما می‌توان ادعا کرد که تنها خوانش ممکن از این مقوله، خوانشی دینی نیست و می‌توان از یک تواضع وجودی و فرادینی نیز سخن گفت. کسی که به هر دلیل، خود را در برابر هستی، خلقت، طبیعت، بشریت، مجموعه دانش یا ثروت یا قدرت گذشته و آینده انسانی، موجودی ناچیز و کم‌قدر می‌بیند، در واقع، از نوعی تواضع وجودی بهره‌مند شده است. البته، باید انصاف داد که نگرش دینی به تواضع وجودی زمینه بهتری برای این مقوله فراهم می‌سازد؛ زیرا یک دیندار، منطقیاً حق دارد که همه خوبی‌ها و از جمله خوبی‌های خود را به خداوند منتسب سازد، حال آن که یک فرد خداناباور، هر چقدر هم که خود را در برابر یک حقیقت یا واقعیت بزرگ‌تر، ناچیز ببیند باز معلوم نیست که بتواند خوبی‌ها را به آن مفهوم والاتر منتسب سازد؛ زیرا خوبی‌های ما هر قدر هم در برابر مجموع خوبی‌ها کم باشد می‌توان گفت که بدی‌های ما نیز در مقابل مجموع بدی‌ها اندک و کم‌شمار است و به همین دلیل این مقدمه و گزاره به تنهایی به تواضع وجودی منتج نمی‌گردد.

نتیجه‌گیری

بر مبنای مجموع مباحث پیش گفته، می‌توان گفت تعاریف گوناگون و پراکنده‌ای از «تواضع» وجود دارد. با وجود شباهت‌های موجود میان آنها اختلافات زیادی نیز در این تعاریف دیده می‌شود. می‌توان این اختلافات را ذیل سه رویکرد کلان ارسطو، سنت آگوستین و جولیا درایور

جای داد. ارسطو، تواضع را مستلزم واقع‌بینی می‌داند و البته، این واقع‌بینی را برنتافته و به مثابه نوعی سازش با حقارت یا میان‌مایگی خویشتن تفسیر می‌کند و از همین‌رو، تواضع را از فهرست فضایل اخلاقی بیرون می‌کند. آگوستین نیز - همانند ارسطو - لازمه فروتنی را خود-واقع‌بینی می‌داند؛ با این تفاوت اساسی که معتقد است درک واقعیت خود و کشف حقیقت میرا، فانی و ضعیف انسان، نه تنها به ضعف شخصیت منجر نمی‌شود، بلکه بهترین مانع در برابر تکبر و خودبزرگ‌بینی و دروازه‌ای به سوی بندگی خداوند است. جولیا درایور - بر خلاف ارسطو و آگوستین - تواضع را مستلزم ندیدن واقعیت و نوعی بی‌خبری از جایگاه حقیقی خود می‌داند و بر این باور است که نمی‌شود خود را شناخت و از برتری‌ها و امتیازات خویش آگاه بود، اما قلباً و واقعاً تواضع به خرج داد، مگر نوعی تواضع رفتاری و نمایشی صرف. پیشنهاد راه‌حل ابتکاری مقاله پیش رو این است که ما با سطح‌بندی تواضع در سه ساحت «تواضع رفتاری/ بیرونی»، «تواضع روحی/ درونی» و در نهایت، «تواضع وجودی»، می‌توانیم بخشی از چالش‌ها در مسیر فهم و تعریف دقیق تواضع و فضیلت‌انگاری آن را مرتفع سازیم.

فهرست منابع

- صادقی، مسعود. (۱۳۹۳). تحلیل فضایل مبتنی بر جهل از منظر جولیا درایور. پژوهش‌نامه اخلاق. ۷(۲۳)، ۸۷-۱۶۹.
- طباطبایی، سید محمد حسین (علامه طباطبایی). (بی‌تا) ترجمه تفسیر المیزان. (جلد ۱۵، ترجمه: سید باقر موسوی همدانی). قم: الجامعة المدرسین بقم المقدسه. مؤسسه نشر الاسلامی.
- Aristotle. (2000). *Aristotle: Nicomachean Ethics* (R. Crisp, Trans.). Cambridge University Press.
- Aristotle. (2011). *Aristotle's Nicomachean Ethics* (R. C. Bartlett & S. D. Collins, Trans.; Reprint edition). University of Chicago Press.
- Augustine, S. (1990). *Sermons 1-19* (E. Hill, Trans.; Edmund Hill O.P.). WSA. IWI-II Brooklyn: New City Press.
- Baillie, J. (2000). *Routledge Philosophy GuideBook to Hume on Morality* (1st edition). Routledge.
- Bommarito, N. (2018). Modesty and Humility. In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Winter 2018). Metaphysics Research Lab, Stanford University.

- <https://plato.stanford.edu/archives/win2018/entries/modesty-humility/>
- Cooper, D. E. (2002). *The Measure of Things: Humanism, Humility, and Mystery* (1st edition). Oxford University Press.
- Gottlieb, P. (2009). *The Virtue of Aristotle's Ethics* (1st edition). Cambridge University Press.
- Grenberg, J. (2005). *Kant and the Ethics of Humility: A Story of Dependence, Corruption and Virtue* (1st edition). Cambridge University Press.
- Hermann, R., & Herrmann, R. L. (2000). *God, Science, and Humility: Ten Scientists Consider Humility Theology* (1st edition). Templeton Press.
- Kraut, R. (Ed.). (2006). *The Blackwell Guide to Aristotle's Nicomachean Ethics* (1st edition). Wiley-Blackwell.
- Pakaluk, M. (2005). *Aristotle's Nicomachean Ethics: An Introduction*. Cambridge University Press.
- Ross, W. D. (1995). *Aristotle* (6th ed.). Routledge.
- Ruddy, D. W. (2001). *A Christological Approach to Virtue: Augustine and Humility*. Boston College.
- Slote, M. (1983). *Goods and Virtues* (First Edition). Clarendon Press.
- The Leonine Sacramentary: collect for Christmas (1985) New York: Catholic Book Publishing. 1985
- Urmson, J. (1991) *Aristotle's Ethics*. Blackwell Publishers Ltd.
- Whitfield, C., Whitfield, B. H., & Park, R. (2006). *The Power of Humility: Choosing Peace over Conflict in Relationships*. Simon and Schuster.
- Worthington, E. L. (2007). *Humility: The Quiet Virtue* (1st edition). Templeton Press.



